



# Causal and Critical Understanding and Explanation of the Sympathizing Action of Palestinian to Saddam Hussein with Weber's Interpretive Sociological Approach

Saeed Sasanian<sup>1\*</sup>

Received on: 26/04/2022

Accepted on: 14/09/2022

## Abstract

Saddam Hussein, the nonexistent president of Iraq, is one of the prominent figures in the Arab world, with whom a part of the Palestinians sympathizes and in some way regard him as a hero in supporting the Palestinian issue. This support has been brought up many times in the media and has had repercussions in Iran's domestic arena. In such that sometimes it has been used as a lever in the psychological operations of the opponents of the Islamic Republic. This article has tried to answer the reason for this support and sympathy for Saddam. Based on this, this article uses the concept of "understanding" in Max Weber's interpretive sociology literature and seeks an understanding of the Sympathizing of some Palestinians with Saddam. By examining the external factors of this empathy, its causal explanation has been attempted. Finally, by settling in a position outside the Palestinian mental and psychological space, this empathy has been critically explained. Although the method of the article is descriptive and analytical, it is also influenced by Weber's interpretations. The basic finding of this article is that the mental and psychological atmosphere of a part of the Palestinians, in a path of understanding, has components that consider Saddam's actions in support of the Palestinian issue as heroic, while the causal and critical explanation of this view shows propositions contrary to this view.

**Keywords:** Palestine, Saddam Hussein, understanding, Zionist regime, Pan-Arabism.

---

1\*. Ph.D in Regional Studies, Middle East and North Africa, Imam Hossein A.H. University.  
(Corresponding Author: sasanian65@gmail.com).



## تفهم و تبیین علی و انتقادی کنش فلسطینی همدل با صدام حسین با رویکرد جامعه‌شناختی تفسیری وبر

سعید ساسانیان<sup>\*۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

### چکیده

صدام حسین، رئیس‌جمهور معدوم عراق، یکی از شخصیت‌های مطرح در جهان عرب است که بخشی از فلسطینی‌ها با وی همدل بوده و به‌نوعی برای وی، نقشی قهرمان‌گونه در حمایت از قضیه فلسطین قائل هستند. این حمایت، بارها در فضای رسانه‌ای مطرح شده و بازتاب‌هایی نیز در عرصه داخلی ایران داشته است، به‌گونه‌ای که برخی مواقع به‌عنوان یک اهرم در عملیات روانی مخالفان جمهوری اسلامی از آن بهره‌برداری شده است. مقاله حاضر کوشیده است تا به چرایی این حمایت و همدلی با صدام پاسخ گوید. بر این اساس، مقاله نخست از مفهوم «تفهم» در ادبیات جامعه‌شناسی تفسیری ماکس وبر بهره برده و در پی تفهم با کنش فلسطینی همدل با صدام برآمده است، سپس با بررسی عواملی بیرونی این همدلی، به تبیین علی آن اقدام نموده و در نهایت نیز با استقرار در موقعیتی بیرون از فضای ذهنی و روانی فلسطینی، به تبیین انتقادی این همدلی پرداخته است. روش مقاله، اگرچه توصیفی و تحلیلی است اما از تفسیرگرایی موردنظر وبر نیز متأثر شده است. یافته اساسی این مقاله آن است که فضای ذهنی و روانی بخشی از فلسطینیان، در یک مسیر تفهیمی، دارای مؤلفه‌هایی است که کنش‌های حامیانه صدام را از قضیه فلسطین، قهرمانانه تلقی می‌کنند درحالی‌که تبیین علی و انتقادی این تلقی، بیانگر گزاره‌هایی خلاف این تلقی است.

**واژگان کلیدی:** فلسطین، صدام حسین، تفهم، رژیم صهیونیستی، پان‌عربیسم.

(صفحه ۲۲۹-۲۵۶)

\*۱. دکتری مطالعات منطقه‌ای، گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه امام حسین(ع)

(نویسنده مسئول: sasanian65@gmail.com)

## مقدمه

طی سال‌های اخیر، یکی از مواردی که بارها در عرصه رسانه‌ای در حوزه فلسطین مطرح شده، همدلی و حمایت بخشی از مردم فلسطین با صدام حسین، رئیس‌جمهور معدوم عراق بوده است. تصاویر مربوط به سوگواری این فلسطینیان در زمان اعدام صدام یا پرده‌برداری از مجسمه وی در یکی از شهرهای فلسطین به همراه موارد مشابه، از جمله مواردی است که در رسانه‌ها قابل ردیابی است. این گزارش‌ها به همراه وقایعی در تاریخ معاصر منطقه غرب آسیا از جمله حمله عراق بعثی به کویت در سال ۱۹۹۰ و حمایت بخشی از فلسطینی‌ها از آن، اقدام صدام در پرتاب موشک به سوی سرزمین‌های اشغالی فلسطین و تلقی قهرمانانه از وی از سوی بخشی از فلسطینی‌ها، تمجیدهای مکرر برخی از آن‌ها از حمایت‌های مالی صدام از قربانیان و آسیب‌دیدگان فلسطینی و... همگی باعث شده تا نسبت فلسطینیان و صدام حسین، یک سوژه قابل مطالعه باشد، به‌خصوص وقتی که برخی رسانه‌های فارسی‌زبان معارض با جمهوری اسلامی ایران نیز با تمرکز بر این رابطه همدلانه و حامیانه، در پی القای این گزاره به مخاطب ایرانی هستند که فلسطینی‌ها از دشمن ایران و قاتل صدها هزار ایرانی حمایت می‌کنند.

سؤال اصلی این مقاله آن است که چرا فلسطینیان از صدام حسین حمایت می‌کنند و با او همدل هستند و این همدلی را چگونه می‌توان تبیین کرد. فرضیه در نظر گرفته شده در پاسخ به این سؤال، بر این مبنا استوار است که به دلیل حمایت‌های قابل توجه صدام از مردم و گروه‌های فلسطینی - بدون توجه به ماهیت سیاسی آن‌ها - و بروز برخی کنش‌های عملی در مقابله با رژیم صهیونیستی، بخشی از مردم فلسطین و حتی نخبگان آن‌ها، رویکرد حامیانه از صدام را در پیش گرفته‌اند و عملاً او را به‌مثابه یک قهرمان عرب در حمایت از قضیه فلسطین می‌پندارند. چهارچوب مفهومی به کار گرفته شده در این مقاله، مبتنی بر جامعه‌شناسی تفهیمی ماکس وبر است که تبیین علی را دارای دو مرحله تفهم با کنش و سپس تبیین عوامل دخیل در آن می‌پندارد. البته در این مسیر، از رویکرد روان‌شناختی در ساخت قدرت نرم نیز بهره برده شده است.

درخصوص اهمیت موضوع این مقاله، می‌توان به دو نکته اشاره کرد؛ نخست اینکه موضوع مقاله، از آنجا که تبیین یک کنش فلسطینی و بیان دقایق و سپس نقد آن است، می‌تواند زمینه را برای شفاف‌سازی موضع فلسطینی در قبال صدام فراهم سازد، دلایل آن را برشمارد و نقد کند. این مهم، در

مواجهه با عملیات روانی معارضان جمهوری اسلامی که بارها بر حمایت فلسطینی‌ها از صدام تأکید کرده‌اند، مؤثر خواهد بود و زمینه را برای تبیین دقیق این حمایت‌ها و دلایل آن فراهم می‌سازد؛ و دوم اینکه، به لحاظ روشی و نظری، اتخاذ رویکرد تفهمی نسبت به پدیده‌ها و روندهای خارجی که با انتظار و توقع ایرانی سازگاری ندارد، زمینه شناخت بهتر آن پدیده یا روند و همچنین امکان اتخاذ موضع و مواجهه دقیق‌تر با آن را فراهم می‌سازد. طبیعی است که تفهم، به معنای صحت آن پدیده یا روند خارجی نبوده و این تفهم، صرفاً زمینه را برای شناختی عمیق‌تر برای اتخاذ موضعی دقیق‌تر فراهم می‌سازد تا منافع و امنیت ملی، با حساسیت و همه‌جانبه‌نگری بیشتری تأمین گردد. طبیعی است که درخصوص ضرورت مقاله نیز می‌توان به پیامدهای عدم‌اتخاذ چنین رویکردی اشاره کرد؛ در صورت عدم رویکرد تفهمی برای شناخت دقیق علل درونی و بیرونی حمایت برخی از فلسطینی‌ها از صدام حسین، عملاً شرایط برای طرح و رفع این شبهه منحل رویکردهای خارجی جمهوری اسلامی ایران، سخت خواهد شد.

## الف- مرور پیشینه

در خصوص پیشینه پژوهش، باوجود جستجوهای متعدد، پژوهشی که به‌صورت مشخص و متمرکز به موضوع این مقاله پرداخته باشد، یافت نشد، اگرچه در فضای رسانه‌ای، یادداشت‌هایی در این خصوص نگاشته شده است. از این منظر، مقاله حاضر به لحاظ موضوع و روش، دارای ابتکار است.

## ب- مبانی نظری و روش

### ۱- مبانی نظری

#### ۱-۱- تفسیرگرایی و جامعه‌شناسی تفسیری وبر

اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی، دو رویکرد مهم در فلسفه علم و معرفت‌شناسی هستند که تعارض و تضاد روشی و نگرشی میان این دو، همچنان تداوم دارد. تفسیرگرایان مشخصاً در انتقاد به

رویکردهای عین‌گرای اثبات‌گرایان، خود را مطرح کردند. در واقع، اثبات‌گرایان در سطحی کلان، مدعی بودند که توانسته‌اند بر محدودیت‌های زمانی و مکانی غلبه کنند و رفتار آدمی را فارغ از ویژگی‌های فرهنگی او تحت مطالعه قرار دهند (معینی علمداری، ۱۴۰۰: ۱۳۹). به همین دلیل است که آن‌ها نسبت به هرگونه تفسیرگرایی در تحقیق واکنش منفی نشان می‌دهند چراکه اساساً تفسیر، خود را در چهارچوبی مطرح می‌سازد که با چهارچوب کلان اثبات‌گرایان متفاوت و با مبانی آن‌ها در تضاد است. بر همین اساس است که آن‌ها بر تبیین اصرار دارند، چون آن را «علمی‌تر» می‌دانند؛ اهل تبیین معتقدند که پیشرفت در علوم اجتماعی، مستلزم پذیرش روش‌ها و معیارهای رایج در علوم طبیعی است و تبیین علت‌یاب را مناسب می‌دانند. چنین تبیینی بر نظریه‌ها و قوانین کلی و قابل مشاهده تجربی استوار است (معینی علمداری، ۱۴۰۰: ۱۴۰). تأکید اثبات‌گرایان بر تبیین در حالی است که تفسیرگرایان اساساً تبیین را ناکافی تلقی می‌کنند و بر تفسیری اصرار دارند که هدف آن، فهم‌پذیرکردن رفتارهای آدمی است (لیتل، ۱۳۷۱: ۱۱۵-۱۱۶).

اگر اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی را در دو سوی یک طیف بدانیم، آنچه مارکس وبر در خصوص تفهم مطرح کرده است، در میان این دو قرار می‌گیرد. این را وی‌مستر (۲۰۰۳) که یکی از شارحان نامی و مهم نحله جامعه‌شناختی وبری است، طرح کرده که وبر، نه مانند آگوست کنت، مدافع روشنگری و دنباله‌روی روش علوم طبیعی است و نه همچون نیچه، موضعی سرسختانه در مخالفت با روشنگری دارد (ارشاد، ۱۳۹۸: ۷). چنین تمایزی را با توجه به سنت‌های روشی موجود در آلمان نیز می‌توان بیان کرد؛ در زمانه وبر، دو سنت روشی در آلمان وجود داشت؛ یکی فقط وجه تعمیمی را به تأسی از پوزیتیویست‌ها می‌دید و دیگری، در تقابل با پوزیتیویست‌ها، به وجه تفریدی پدیده‌های اجتماعی نظر داشت و معتقد بود که پدیده‌های فرهنگی، منحصر به فرد هستند. وبر توجه به هر دو بُعد تعمیمی و تفریدی را در نظر داشت (فقیه، ۱۳۸۸: ۹۲) و بر همین اساس است که برخی او را نیمه‌پوزیتیویستی نامیده‌اند (Greth & Mills, 1946). بر همین اساس او به قوانین اجتماعی اهمیت می‌دهد ولی آن را مبنای تام شناخت واقعیت اجتماعی نمی‌داند بلکه به آن نگاه یاری‌رسان برای چنین شناختی دارد. وبر در مقاله «عینیت در علوم اجتماعی» در کتاب نوشته‌های جامعه‌شناختی می‌نویسد: «هیچ تحلیل علمی مطلقاً «عینی» از فرهنگ وجود ندارد... تحلیل «عینی» رویدادهای فرهنگی که بر اساس این نظریه پیش می‌رود که آرمان علم، تقلیل واقعیت تجربی به «قوانین» است، بی‌معناست [زیرا] شناخت قوانین اجتماعی، شناخت واقعیت اجتماعی نیست، بلکه یکی از کمک‌های مختلفی است که ذهن ما برای

رسیدن به این هدف استفاده می‌کند» (Weber, 1994). در ادامه تلاش می‌شود مفهوم «تفهم» به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در جامعه‌شناسی وبری تشریح شود.

**چیستی کنش:** برای فهم تفهم، ابتدا باید دانست وبر، چه تعریفی از کنش ارائه می‌دهد، چراکه تفهم، اساساً فهم همدلانه کنش است؛ از نظر وبر، کنش عبارت است از تمام رفتارهای انسانی که در آن، فرد کنشگر، معنای ذهنی را به رفتارش نسبت می‌دهد (کرایب، ۱۳۸۲: ۹۴). تلقی ماکس وبر از معنای رفتار، برخلاف برداشت‌های عینی از آن است. وی قصد و نیت فاعل را ملاک می‌داند و می‌نویسد: «ما ... هنگامی می‌فهمیم شخص دارد چه می‌کند که بدانیم «قصد» دارد با توجه به وضع موجود، با انتخاب وسیله‌ای مناسب، به چه هدف مشخصی دست یابد» (Weber, 1978: 5). بر این مبنای، در منظومه فکری وبر، اصطلاح «رفتار اجتماعی» در مورد فعالیت‌هایی به کار می‌رود که برحسب معنا و مقصودی باشد که افراد عامل برای آن قائل هستند یا به آن نسبت می‌دهند و این با رفتار دیگران مرتبط باشد (وبر، ۱۳۶۷: ۳۳). از نظر وبر، سیر رفتار، صرف‌نظر از آنکه فرد یا افراد عامل، معنای رفتار خود را بفهمند یا نه متضمن معنا و مقصودی است (وبر، ۱۳۶۷: ۲۰).

**جامعه‌شناسی تفسیری / تفهیمی:** نحوه نگاه وبر به کنش، در ساماندهی جامعه‌شناسی از منظر وی، جایگاهی اساسی دارد و بر همین مبنای است که وبر متأثر از اندیشه کانتی، معتقد بود که جامعه‌شناسی علمی است که در جهت تفهم کنش اجتماعی می‌کوشد. او بر اهمیت اراده انسانی و توانایی برای تغییر رفتار تأکید می‌کند (Weber, 1949) و تفهم تفسیری را در علوم اجتماعی، یک فرصت عظیم می‌شمارد چرا که کنش انسانی نسبت به میزانی که یک دانشمند طبیعی می‌تواند در جهان غیرمادی رسوخ و نفوذ کند، می‌تواند با عمق بیشتری مطالعه شود (Hughes, 1990: 92).

**چیستی تفهم:** با نگرستن به کنش انسانی از این منظر، عملاً در پی پاسخ به این سؤال است که چه معنایی در پس رفتار انسان‌ها است. وبر توضیح می‌دهد که محقق می‌تواند برای عملی که نیازمند توضیح است، فرضیات و استدلال‌های مختلفی بیاورد که عقلانی نیز باشند اما این فرضیات و استدلال‌ها برای کنشگری که عمل او توضیح داده می‌شود، کاملاً نامعتبر تلقی شوند (Weber, 1913: 433). وبر در اینجا به تفهم اشاره می‌کند. وی از تفهم یا فهم همدلانه سخن می‌گوید که به معنای نوعی احساس یگانگی عاطفی با کنشگری است که درصدد فهم آن هستیم (کرایب، ۱۳۸۲: ۱۰۱)؛ فهم همدلانه از نظر وبر زمانی حاصل می‌شود که از طریق مشارکت همدلانه بتوانیم به اندازه کافی زمینه عاطفی را که عمل در آن انجام شده است، درک کنیم (Weber, 1978: 5)؛ یعنی باید «خویشتن را

به‌جای عامل یا عاملان در تاریخ یا جامعه گذاشت و به این وسیله، عمل تاریخی یا اجتماعی را از درون احساس کرد» (هیوز، ۱۳۶۹: ۲۷۶). به بیان دیگر، در این شیوه فرد باید بتواند خود را به لحاظ ذهنی در موقعیت فرد کنشگر قرار دهد و واقعیت را از دیدگاه و موقعیت فرد پژوهش‌شونده بررسی نماید نه از نگاه فرد پژوهشگر (وبر، ۱۳۶۷: ۳۴). تابی هوف، در اثر خود به نام «ماکس وبر و روش‌شناسی علوم اجتماعی»، یکی از ویژگی‌های مدل تبیین علی و بر در علوم اجتماعی را این می‌داند که او انگیزه‌ها را به‌عنوان علل مشخص می‌کند، به‌جای آنچه به‌عنوان قانون طبیعی در تبیین طرح می‌شود. او سپس چنین الگویی را متضمن سه مورد می‌داند: اول؛ لازمه تفسیر کنش اجتماعی، کشف معنا است، دوم؛ موضوع کشف معنی، مستلزم توجه به انگیزه‌ها، مقاصد و نیات به‌عنوان کلید فهم معنی عمل است و سوم؛ قواعد بازی و اصول اخلاقی و عملی به‌عنوان عوامل علی به تبیین جریان کنش اجتماعی یاری می‌رساند (Huff, 1948: 35 به نقل از وصالی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). البته شایان ذکر است که در تشریح تفهم از سوی وبر، نمادها که می‌توانند حامل معانی مشخصی در زمینه کنش فرد/افراد باشند، اهمیت خاصی می‌یابند: «نماد جزئی از نشانه‌ها است و نشانه در هر زبانی، بر قراردادی استوار است و تلاش می‌کند تا از ارتباطی ماهوی بین دال و مدلول نشئت گیرد» (Weber, 1977: 45).

**قید محدودساز تفهم:** فهمی که وبر از «تفهم» ارائه می‌دهد و به نوعی «همدلی» اشاره دارد، به معنای تجربه چیزی عیناً به‌گونه‌ای که برای شخص دیگری پیش آمده نیست؛ «برای درک یک سزار، حتماً لازم نیست یک سزار باشید... این به‌هیچ‌وجه شرط مطلق برای تفسیر دقیق معنای یک کنش نیست.» (وبر، ۱۳۷۴: ۴) مطلوب وبر آن است که باید خود را به تجربه زیسته یا همان کنش فرد/افراد موردنظر، همسو و نزدیک ساخت و طبیعی است که او کنده‌شدگی از ارزش‌ها، هنجارها و قواعد خودی را برای فهم کنش دیگر، تام و مطلق نمی‌داند. علاوه بر این، به گفته وبر، بسیاری از اهداف یا ارزش‌های نهایی وجود دارد که تجربه نشان می‌دهد ممکن است کنش انسانی به سمت آن‌ها سوق داده شود اما اغلب نمی‌توان آن‌ها را با همدلی به‌طور کامل درک کرد، اگرچه گاهی اوقات می‌توانیم آن‌ها را از نظر عقلانی درک کنیم. بر همین اساس، هر چه این موارد با ارزش‌های نهایی خودمان تفاوت اساسی داشته باشند، درک همدلانه آن‌ها برای ما دشوارتر است. در اینجا، اگرچه وبر همچنان بر همدلی اصرار دارد اما تصریح می‌کند که می‌توان در چنین مواقعی، به درک عقلانی صرف بسنده کرد (Weber, 1978: 6).

**تفهم و عینیت:** نکته دیگر در خصوص تفهم وبری، نگرستن به همدلی به‌عنوان ابتدای مسیر در

تبیین علمی موردنظرش است و نه پایان آن. گام بعد، تبیین است که باید علل و عوامل رفتار موردنظر در بیرون مورد بررسی قرار گیرد. وبر در پی تفسیر کنش اجتماعی است و از این طریق می‌خواهد سیر آن و آثار آن را به‌طور علمی توضیح دهد (Weber, 1973: 542). در واقع او فهم و تبیین تفسیری را تنها به شرطی علمی می‌داند که در قالب یک تبیین علمی درآید. اینجاست که موضع پوزیتیویستی وبر خود را آشکار می‌کند و او را از پیروان هرمونیک جدا می‌سازد (فقیهه، ۱۳۸۸: ۹۵). او اذعان می‌کند که تفهم یک امر ذهنی است و باید وجهی از عینیت را در خود داشته باشد و در غیر این صورت، از نوع تفاسیری که در علوم طبیعی بیان می‌شوند، ناقص‌تر خواهد بود. او حتی فراتر از فهم یک کنش، تکرار یک کنش معین را با تفهم امکان‌پذیر می‌داند (وبر، ۱۳۶۷: ۲۱).

**گونه‌های تفهم:** نکته بعد در خصوص تفهم وبری، گونه‌های آن است. در اینجا تفهم بالفعل در مقابل تفهم تبیینی قرار دارد؛ تفهم بالفعل یا حضوری یا بی‌واسطه، زمانی است که بر اساس مثال ماکس وبر، شخصی برای بستن درب، دستش را به طرف دستگیره می‌برد و از این عمل، مقصود او فهم می‌شود. مثال دیگر، مشاهده مستقیم رنگ رخساره شخصی و درک خشم از آن است (فقیهه، ۱۳۸۸: ۹۵)؛ اما فهم تبیینی، از نظر وبر، شامل قراردادن کنش در یک چهارچوب مفهومی است (وبر، ۱۳۷۴: ۹) و زمانی است که مشاهده‌گر برای کشف انگیزه‌های یک کنش، یعنی کشف رابطه معنا‌دار میان انجام کنش و انگیزه نهفته در آن، تلاش می‌کند خود را به لحاظ ذهنی و عاطفی در همان وضع قرار دهد (وصالی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). طبیعی است که هرچه ارزش‌های غایی فردی که مطالعه می‌کنیم، از ما دورتر باشد، فهمیدن آن از طریق همدلانه نیز مشکل‌تر خواهد بود (وبر، ۱۳۷۴: ۵).

## ۱-۲- قدرت نرم و سازوکارهای روان‌شناختی تولید آن

در ادبیات موجود در خصوص «قدرت نرم»، نام جوزف نای، پرتکرارترین است؛ او را واضع این اصطلاح و اصلی‌ترین تشریح‌کننده و نظریه‌پرداز این حوزه می‌دانند. البته در طول تاریخ، رویکردهایی مشابه با این مفهوم وجود داشته است. در هر صورت، نای معتقد است که نه زور و تهدید و نه تشویق و تنبیه، نمی‌توانند تمامی وجوه قدرت را تشریح کنند. او از «قدرت متقاعدکردن» یاد می‌کند (نای، ۱۳۸۹: ۴۶). او معتقد است که قدرت نرم بر قابلیت شکل‌دادن به علائق دیگران تکیه دارد و علاوه بر سطوح ملی و کلان، حتی در سطوح فردی و خرد نیز قابل تعریف و استفاده است؛ اما واقعیت این است که مفهوم‌سازی نای از قدرت نرم، بارها مورد نقد نیز قرار گرفته است. یکی از



این نقدها از سوی الکساندر ووینگ<sup>۱</sup> مطرح شده است (Vuving, 2007). وی معتقد است نای بیشتر منابع و نتایج قدرت نرم را تشریح کرده و به فرایندهای روان‌شناختی و سازوکارهای که منجر به تولید قدرت نرم می‌شود، نپرداخته است. وی پیشنهاد می‌کند که برای متمایز ساختن قدرت نرم از سخت، باید سازوکارهای روان‌شناختی‌ای را که مبنای جاذبه می‌شود، ملاک قرار داد و نه منابع قدرت یا چگونگی به‌کارگیری آن‌ها. ووینگ با این فرض، سه مؤلفه یا عنصر روان‌شناختی سازنده قدرت نرم را از یکدیگر متمایز می‌سازد:

**خیرخواهی:** این وجه از قدرت، ناظر به رابطه عامل قدرت با دیگران به‌ویژه با مشتری قدرت است و به نگرش‌های مثبتی که عامل قدرت در برخورد با مردم، به‌ویژه با مشتری ابراز می‌کند مربوط می‌شود. خیرخواهی، طیفی از رفتارها، از آسیب نرساندن به دیگران گرفته تا پشتیبانی و حفاظت فعال را شامل می‌شود؛ اما این عنصر چگونه به قدرت ترجمه می‌شود؟ خیرخواهی باعث سپاس و همدردی می‌شود و نیت صلح‌طلبانه و دیگرخواهانه عامل قدرت را نزد دیگران ثابت و آن‌ها را به همکاری با عامل دعوت می‌کند.

**شکوه:** به رابطه عامل قدرت با عملکردش مربوط می‌شود. موفقیت، دلیلی آشکار بر وجود توانمندی است. افراد موفق به این دلیل دیگران را جذب می‌کنند که می‌توانند مشکلات را به‌خوبی حل کنند. مبنای روان‌شناختی قدرت‌آفرینی شکوه، گرایش انسان‌ها به یادگیری از موفقیت دیگران است و این گرایش، به‌نوبه خود با برانگیختن تحسین، قدرت تولید می‌کند. تقلید نقشی کلیدی در تبدیل شکوه به خروجی قدرت نرم دارد. اگر کشور الف موفق و ثروتمند باشد، کشور ب از روش‌ها و سیاست‌های آن تقلید خواهد کرد.

**زیبایی:** این عنصر بر رابطه بازیگر با ارزش‌ها و آرمان‌ها متمرکز است و به همدلی ناشی از عرضه این مفاهیم اطلاق می‌شود. گرایش به اتحاد با افراد همفکر، گرایش به پیوستن به نیروهایی که هدف مشترکی را تعقیب می‌کنند و نیاز به راهنما و حامی معنوی دارند، بنیادهای روان‌شناختی این عنصر را تشکیل می‌دهند. زیبایی از طریق الهام‌بخشی، قدرت نرم تولید می‌کند. ووینگ، سازوکار اساسی تبدیل زیبایی به قدرت نرم را معرفی پرحرارت، سرسپردگی بی‌چشم‌داشت و پشتکار بی‌وقفه شما نسبت به ارزش یا آرمان معینی، ضمن جذاب ساختن آن‌ها در نزد دیگران می‌داند (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۱۲).  
به نقل از (Vuving, 2009: 9-12).

1 . Alexander L. Vuving

## ۲- روش پژوهش

روش مورد استفاده نیز توصیفی و تحلیلی است، با این ملاحظه که تفسیرگرایی به اعتبار تفهم مورد نظر و بر نیز در دستورکار قرار گرفته و مقاله بر اساس رویکرد وی، در دو ساحت درهم آمیخته تفسیر و تبیین پیش می‌رود. این مقاله به لحاظ نوع داده، کیفی بوده و از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری شده و به لحاظ هدف، توسعه‌ای است، چرا که قابلیت تعمیم به تحلیل سایر موارد حوزه‌های خارجی را نیز داراست.

## پ- گردآوری و تحلیل داده‌ها

### ۱- کنش فلسطینی: حمایت‌های صدام از مردم فلسطین از نگاه فلسطینی‌ها

با انتشار خبر اعدام صدام حسین در ۳۰ دسامبر ۲۰۰۶، فضای غم و اندوه در برخی منازل فلسطینی‌ها حاکم شد و برخی از آن‌ها به عزاداری برای وی پرداختند و او را شهید و رهبری جاویدان قلمداد کردند (الجزیره، ۵ ژانویه ۲۰۰۷). این نشانه به همراه نشانه‌های متعدد دیگر از جمله ساخت مجسمه و حمایت‌های مردمی از وی که نه انکارپذیر است و نه باید در آن مبالغه کرد، بیانگر آن است که بخشی از مردم فلسطین با صدام حسین، رابطه عاطفی دارند و او را نوعی قهرمان می‌پندارند. این حمایت به گونه‌ای است که یکی از فلسطینی‌های مخالف صدام در یادداشتی، وضعیت فلسطینی‌ها را چند روز پس از اعدام او این‌گونه تشریح کرده است: «تسلیت و غم، در همه‌جا از کرانه باختری تا نوار غزه و از اردوگاه‌های [فلسطینیان] اردن گرفته تا اردوگاه‌های [فلسطینیان] سوریه و لبنان، مشاهده می‌شود.» (حسین، ۳ ژانویه ۲۰۰۷) در ادامه برخی اظهارات و گزاره‌های تأییدکننده این کنش رفتاری نسبت به صدام به صورت دسته‌بندی شده می‌آید.<sup>۱</sup>

**حمایت از خانواده شهدا، اسرا و آسیب‌دیدگان:** یکی از مهم‌ترین اقدامات صدام در قبال مردم فلسطین که همچنان در اذهان برخی از میانسالان و کهنسالان فلسطینی باقی مانده، حمایت مالی او از خانواده‌های شهدا و اسرا است. یکی از رهبران جبهه آزادی‌بخش عرب در این خصوص می‌گوید در

۱. شایان ذکر است که در این بخش، صرفاً کنش حامیانه و همدلانه بخشی از فلسطینی‌ها نسبت به اقدامات صدام حسین ذکر می‌شود و تبیین و فهم انتقادی این کنش‌ها در بخش‌های دیگر تشریح می‌گردد.

انتفاضه الأقصی، صدام به خانواده هر شهید مبلغ ۱۰ هزار دلار، به خانواده کسی که مجروحیت او جزئی بود، ۵۰۰ دلار و به خانواده کسی که مصدومیت منجر به ازکارافتادگی داشت، هزار دلار و به هر فردی که خانه خود را در حمله رژیم صهیونیستی به اردوگاه جنین و نوار غزه از دست داده بود، کمک فوری به مبلغ ۲۵ هزار دلار می‌داد (الجزیره، ۵ ژانویه ۲۰۰۷). جبهه آزادی‌بخش عرب، مشی‌بعنی دارد و ممکن است اظهارات فرد مذکور در تمجید از صدام، به دلیل همسویی ایدئولوژیک با وی، دارای سوگیری باشد؛ اما آنچه به صورت برجسته‌ای در بررسی ادبیات مرتبط با این موضوع قابل مشاهده است، تکرار و تأیید کمک‌های مالی صدام به خانواده‌های فلسطینی است (مانند سمور، ۱۰ آپریل ۲۰۲۰ و حداد، ۳۱ اکتبر ۲۰۱۰) تا جایی که یک همسر شهید فلسطینی در خصوص او می‌گوید: «او به مادران کمک کرد تا پس از غیبت نان‌آور خانواده، مسئولیت سنگین خود را به دوش بکشند و صدام حسین، تنها رهبر عرب بود که مستقیماً از خانواده‌های شهدای فلسطینی حمایت می‌کرد.» پدر یک شهید فلسطینی نیز حمایت‌های مادی و معنوی صدام از خانواده‌های شهدا را به گونه‌ای دانست که از سوی هیچ رهبر عرب دیگری تکرار نشد (الجزیره، ۵ ژانویه ۲۰۰۷). در این میان حتی فلسطینیان مخالف صدام هم اگرچه با جملات منفی، اما این حمایت‌های مالی را تأیید کرده‌اند (حسین، ۳ ژانویه ۲۰۰۷ و ریان، ۲۳ جولای ۲۰۱۵).

**حمایت از آوارگان:** از دیگر محورهای رایج در ادبیات مرتبط با حمایت‌های صدام حسین از مردم فلسطین، حمایت‌های قاطع وی از آوارگان فلسطینی است. گفته شده است که قبل از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، حدود ۴۰ هزار فلسطینی در بغداد، موصل و بصره مستقر بوده‌اند. آن‌ها که بیشتر از روستاهای بیت‌المقدس و حیفا بوده‌اند، از دهه شصت قرن گذشته در عراق اقامت گزیده‌اند و صدام حسین به آن‌ها اجازه داده بود تا در مشاغل رسمی دولتی کار کنند و دارایی‌های خود را تحت تملک داشته باشند. صدام شرایطی را برای آن‌ها فراهم کرد تا به لحاظ شهروندی، تفاوتی با شهروندان عراقی نداشته باشند (المختار، ۷ آگوست ۲۰۱۵). شرایط آوارگان فلسطینی مستقر در عراق، با اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ تغییراتی اساسی کرد و به وخامت گرایید؛ اما آنچه می‌تواند بخشی از تصویر ذهنی آن‌ها را در سال‌های ریاست صدام بر عراق ترسیم کند، اظهارات رئیس فلسطینی‌های عراق در سال ۲۰۱۵ است: «خود را به گونه‌ای می‌دانستیم که گویی در سرزمین خود هستیم.» (المختار، ۷ آگوست ۲۰۱۵) این تلقی مطلوب از عراق صدام با این حمایت قابل توجه رژیم بعث تکمیل‌تر می‌شود که صدام حسین فراتر از پذیرش آوارگان، به دانشجویان فلسطینی که قصد تحصیل در

دانشگاه‌های عراق را داشتند، بورسیه کامل می‌داد (الجزیره، ۵ ژانویه ۲۰۰۷). پذیرش آوارگان و حمایت‌های تحصیلی از آن‌ها و فراهم کردن تمهیدات زندگی، درخصوص مبارزان فلسطینی ابعاد دیگری نیز می‌یابد. بخشی از مصاحبه ابوشریف، نماینده جنبش جهاد اسلامی فلسطین در ایران، برای فهم عمیق کنش صدام در مواجهه با مبارزان فلسطینی در ادامه می‌آید:

«قبل از تبعید به عراق، به مدت چهار ماه در زندان انفرادی سازمان اطلاعات اردن بودم... بعد از این چهار ماه، گذرنامه اردنی‌ام را گرفتند و به جای آن، گذرنامه فلسطینی به من دادند که البته فاقد شماره بود و عملاً در هیچ کشوری اعتبار نداشت (حتی برای خود تشکیلات خودگردان، چون من قبل از ایجاد تشکیلات، اسیر شده بودم و نامم در هیچ کجا ثبت نشده بود) و فقط دولت صدام بود که به دلیل حمایت از فلسطینیان، چنین شخصی را می‌پذیرفت. چهار روز به من فرصت دادند تا اردن را ترک کنم و به عراق بروم (سال ۲۰۰۱ میلادی). از ابتدا نسبت به عراق و صدام، به دلیل تکبر و خوی استبدادی او، حس خوبی نداشتم و به همین دلیل، ورود به بغداد - جایی که از آن بدم می‌آمد و با هیچ‌کس هم آشنا نبودم - برایم بسیار سخت بود. البته عراقی‌ها رفتار خوبی داشتند. در آن زمان وضع معیشتی مردم بسیار نامناسب و قدرت خرید و دستمزدها بسیار پایین بود، اما برای من به لحاظ اقتصادی، شرایط خیلی خوب و کالاهای ارزان بود (به دلیل ارزش بالای پول اردن نسبت به عراق). در بغداد خانه‌ای گرفتم و با اعضای دفتر حماس در بغداد هم مرتبط شدم. سازمان اطلاعات عراق رفتار خوبی با من داشت چون از سفارت فلسطین در بغداد نامه داشتم و می‌دانستند که من از اعضای جهاد اسلامی هستم.

ابتدا نگران بودم که به خاطر سابقه دشمنی عراق با جمهوری اسلامی ایران و ارتباط تنگاتنگ جهاد اسلامی با تهران، در عراق دچار مشکل شوم، اما این‌طور نبود. آن زمان که اواخر حکومت صدام بود، عراقی‌ها موضع مثبتی نسبت به جهاد اسلامی داشتند و حتی مایل بودند که دفتر جنبش در بغداد تأسیس شود اما فرماندهان جنبش موافقت نکردند. در سازمان اطلاعات عراق، واحدی مختص به جنبش‌های انقلابی (حرکات) وجود داشت که تمایل داشت با جهاد اسلامی تعامل داشته باشد و دائماً با من در ارتباط بودند و در مورد مسائل مختلف جنبش و تحولات فلسطین مشورت

می‌گرفتند.» (ابوشریف، ۱۳۹۸).

مقابله نظامی با رژیم صهیونیستی: از دیگر مواردی که در اظهارات تمجیدآمیز برخی فلسطینی‌ها در خصوص صدام مطرح می‌شود، مقابله نظامی او با رژیم صهیونیستی است. در ادامه تلاش می‌شود تا این مقابله نظامی، از منظر فلسطینی روایت شود.

أم سبیل، مادر یک شهید فلسطینی، با اشاره به شلیک موشک توسط صدام به رژیم صهیونیستی در جنگ خلیج فارس، اعدام وی را نتیجه آن تهاجم نظامی می‌داند، چرا که او پس از آن واقعه و تحت فشارها، حاضر نشد مواضعش را در قبال فلسطین تغییر دهد (الجزیره، ۵ ژانویه ۲۰۰۷). برخی معتقدند فلسطینی‌ها به‌طور کلی صدام را دوست دارند چراکه او برای اسرائیل یک تهدید بود، اگرچه بخش کوچکی از این تهدید، محقق شد؛ او تهدید کرده بود که نیمی از فلسطین اشغالی را با سلاح‌های شیمیایی هدف قرار می‌دهد و در نهایت ۳۹ موشک که ظاهراً اسکاد ارتقاء یافته بودند را به شهرهای اشغالی در مناطق ۱۹۴۸ پرتاب کرد و او تنها رهبر عرب است که تل‌آویو را هدف قرار داد<sup>۱</sup> (سمور، ۱۰ آپریل ۲۰۲۰). یک فلسطینی مخالف صدام در تشریح حالات فلسطینی‌ها در آن روزها، این‌گونه نوشته است:

«فلسطینی‌های بیچاره، تهدیدهای صدام را باور کردند و برای حمله شیمیایی قریب‌الوقوع او به اسرائیل آماده شدند. من هنوز پدربزرگم را به یاد دارم و عموهایم را که از داخل، پنجره‌ها را با نایلون، محکم می‌پوشاندند تا مواد شیمیایی صدام که با آن‌ها شهرهای صهیونیست‌نشین را بمباران می‌کند، به داخل نشت نکند. فضا مملو از سرور بود و ظرف‌های شیرینی در میان اعضای خانواده که از وعده‌های صدام به هیجان آمده بودند، می‌چرخید. آن‌ها گمان می‌کردند صدام آمده است که بگوید و انجام دهد و آزاد کند. مردم شعار می‌دادند: یا صدام یا حبیب... اِضْرِبْ اِضْرِبْ تل‌آبیب» (ریان، ۲۳ جولای ۲۰۱۵).

صدام تا اواخر حکومت خود نیز اقداماتی را در راستای حمایت از فلسطین - فارغ از اهداف - انجام می‌داد. او در سال ۲۰۰۱، «ارتش قدس» را ایجاد و اعضای آن را داوطلبانی عراق معرفی کرد (علی، ۱۴ ژانویه ۲۰۲۲). برخی رسانه‌ها از حضور شش میلیون داوطلب عراق در این ارتش خبر دادند (Rferl, 21 March 2001).

مواضع قاطع درباره فلسطین: از جمله کنش‌های کلامی و غیرکلامی صدام حسین، تأکید بر قضیه

۱. البته این حصر «تنها رهبر عرب»، بعدها از میان رفت و حماس و جهاد اسلامی نیز تل‌آویو را با موشک هدف قرار دادند.

فلسطین و ضرورت پایان اشغالگری رژیم صهیونیستی به هر بهانه‌ای بوده است. در ادامه تلاش می‌شود تا این ویژگی، هم از میان برخی مواضع وی و هم از میان تأکیدهای فلسطینی‌ها ذکر شود. صدام در ۲ اوت ۱۹۹۰ به کویت حمله و آن را در ۱۳ ساعت، اشغال کرد. او در ۲۲ دسامبر همان سال و چند هفته پیش از حمله آمریکا و متحدانش در قالب عملیات توفان صحرا برای اخراج عراق از کویت، در یک مصاحبه تلویزیونی، رژیم صهیونیستی را به حمله نظامی تهدید کرد. بخش‌هایی از آن مصاحبه بدین شرح است:

*«ما مسئولیت مشکلات و درگیری‌های اعراب را متوجه اسرائیل و صهیونیسم می‌دانیم. آن‌ها کسانی بودند که بوش [پدر] را به سمتی سوق دادند که اکنون او در آن قرار دارد و راهی برای خروج از آن نیست... بر این اساس و با توجه به رنج‌ها و تجاوزها، اسرائیل را شریک [واکنش نظامی آمریکا] می‌دانیم. به عبارت دیگر، اگر ما باید ضربه اول را تحمل کنیم، چه در جبهه [کویت] باشد و چه اینجا در بغداد، ضربه دوم را تل‌آویو باید تحمل کند، صرف نظر از اینکه او مستقیماً در حمله شرکت می‌کند یا نه.»*  
(النه‌ار، ۲۷ دسامبر ۱۹۹۰).

صدام در نشست اتحادیه‌های صنفی کارگری عرب در بغداد در ۳ دسامبر ۱۹۹۰، باز هم به صورت محوری به مسئله فلسطین اشاره کرد: «بس است... چند سال گذشت و مردم فلسطین همچنان منتظرند... نیمی از آن‌ها از بین رفتند. نبرد بین ما و ایران و کسانی که به سرنوشتشان رسیدند یا شهید شدند، این وضعیت‌ها و جنگ‌هایی که در جهان عرب و در منطقه بین اعراب و مسلمانان رخ می‌دهد [از جمله جنگ عراق و کویت]، تماماً به خاطر فلسطین است، زیرا نمی‌خواهند اعراب در موقعیتی قرار گیرند که بتوانند رویکردی جدی برای آزادی فلسطین داشته باشند.» (مجله الدراسات الفلسطینیة، ۱۹۹۱)

فارغ از تهاجم موشکی صدام به سرزمین‌های اشغالی فلسطین که پیش‌تر تشریح شد، او کوشید تا رژیم صهیونیستی را یک بازیگر بحران‌ساز در جهان عرب معرفی کند که نیاز است به او پاسخ داده شود. صدام حتی وقتی فشارهای بین‌المللی را مشاهده کرد، طرح صلحی را در مقیاس منطقه‌ای و با محوریت عقب‌نشینی همه نیروهای خارجی از مناطق تحت تصرف خود پیشنهاد کرد؛ اگر عراقی هستند از کویت، اگر سوری هستند از لبنان و اگر صهیونیست هستند از سرزمین‌های فلسطین، جنوب لبنان و بلندی‌های جولان عقب‌نشینی کنند (علی، ۱۴ ژانویه ۲۰۲۲). در واقع صدام با این طرح صلح منطقه‌ای، به مردم فلسطین، مجدداً بازگو کرد که دغدغه آزادی آن سرزمین را در ذهن دارد. وی حتی

در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ و در آغاز حمله آمریکا و متحدانش به ارتش بعثی، در بیانیه‌ای کوتاه خطاب به مردم عراق، به‌صراحت از شرارت‌های رژیم صهیونیستی و ضرورت «آزادی فلسطین عزیز و مردم خوب، مجاهد و صبور آن» سخن گفت (السفیر، ۱۸ ژانویه ۱۹۹۱).

مواضع صدام در حمایت از فلسطین، بارها و بارها ادامه یافت. او در نشست سران کشورهای عضو اتحادیه عرب در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۰ در قاهره، در خصوص فلسطین این‌گونه گفت: «موضع عراق، آشکار است و آن، دعوت و عمل برای آزادی فلسطین با جهاد است و فقط جهاد است که می‌تواند فلسطین را آزاد کند.» (مجله الدراسات الفلستینیة، خریف ۲۰۰۰).

ولید العمری در مقاله خود با عنوان «فلسطینیان ۱۹۴۸ و بحران خلیج [فارس]» (۱۹۹۰) تلاش می‌کند تا وضعیت روحی و نگرش مردم فلسطین را در قبال حمله صدام به کویت گزارش کند. بر اساس یافته‌های او، در یک نظرسنجی که ۱۵ روز بعد از حمله ارتش بعثی عراق به کویت، در ۱۷ اوت ۱۹۹۰ منتشر شد، ۶۶ درصد از فلسطینی‌های ساکن در سرزمین‌های ۱۹۴۸، از صدام حمایت کردند. برخی ناظران در آن روزها معتقد بودند این عدد تا پایان سپتامبر همان سال (دو ماه بعد از آغاز حمله) تا ۹۰ درصد افزایش یافته است. در تحقیق دو صهیونیست در همان ایام، ادعا شد که غالب فلسطینی‌های ۱۹۴۸، هیچ نقصی در حمله صدام به کویت نمی‌بینند و از آن حمایت می‌کنند. نتایج برخی نظرسنجی همچنین از این حکایت داشت که حدود ۶۰ درصد فلسطینی‌ها معتقدند بودند پیامدهای جنگ خلیج فارس، به سود قضیه فلسطین خواهد بود. العمری می‌نویسد که مردم فلسطین، با دیدن صدام، به یاد جمال عبدالناصر می‌افتند و او را صلاح‌الدین ایوبی دیگری می‌دانند و حتی او را بیسمارک عرب نیز می‌نامند؛ در حمایت از قیام او، در خیابان تظاهرات و سایر اعراب و مسلمانان را به حمایت از وی دعوت می‌کنند (العمری، ۱۹۹۰: ۵۰). العمری البته به مواضع برخی گروه‌های فلسطینی نیز که بر ضرورت عقب‌نشینی صدام از کویت تأکید کرده‌اند، اشاره کرده است، اما عمده گروه‌ها در مسیر حمایت از صدام، اعلام موضع کرده بودند، از جمله کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین در ۲۸ ژانویه ۱۹۹۱، طی بیانیه‌ای، مخالفت خود را با تداوم حملات «آمریکایی- صهیونیستی - آتلانتیکی» به عراق اعلام کرده و این تهاجم نظامی را در مسیر فراموشی آرمان فلسطین دانسته و بر ایستادگی خود در کنار ارتش دلاور، مردم ثابت‌قدم و رهبر مبارز عراق تأکید کرد (اللجنة التنفيذية لمنظمة التحرير الفلسطينية، ۲۸ ژانویه ۱۹۹۱).

## ۲- تفهم کنش فلسطینی

مطالعه ادبیات موجود در خصوص حمایت‌های صدام حسین از فلسطین، عمدتاً در چهار دسته فوق یعنی حمایت از خانواده شهدا و اسرا و آسیب‌دیدگان، حمایت از آوارگان، مقابله نظامی با رژیم صهیونیستی و اتخاذ مواضع مکرر و قاطع در خصوص مبارزه با این رژیم و حمایت از فلسطین قابل دسته‌بندی است. اکنون تفهم کنش حامیانه و همدلانه فلسطینی با صدام، با وجود گذشت زمان از یک‌سو و پیچیدگی‌های معنایی نزدیک شدن به آن کنش و دشواری‌های تصور خود در آن مکان و زمان با همه مختصات مادی و غیرمادی‌اش به خصوص با احتساب غیرعرب بودن و شیعه بودن نویسنده، دشوار است؛ اما با تأکید بر این جمله وبر که «برای تفهم سزار، لازم نیست سزار شوید» و با تمرکز بر کنش‌های فلسطینی تقسیم‌بندی‌شده در چهار دسته که تشریح شد، می‌توان موارد زیر را در چهارچوب تفهم این کنش‌ها و فهم انگیزه‌های آن بیان کرد. در واقع موارد زیر، مختصاتی فکری و اجتماعی است که می‌تواند تفهم این کنش‌ها را تسهیل کند.

**هویت عربی:** در جامعه فلسطینی، به دلیل بافت عربی در آن، ناسیونالیسم عربی و پان‌عربیسم به‌گونه‌ای که الهام‌بخش مبارزه با رژیم صهیونیستی شود، همیشه یک موضوع قابل مطالعه بوده است. واقعیت این است که عمده مبارزه با اشغالگران صهیونیستی در چند دهه نخست اشغال فلسطین، با انگیزه‌ها و انگاره‌های عرب‌گرایانه - چه در قالب گفتمان‌های چپ و رهایی‌بخش و چه در قالب ناسیونالیسم عرب - صورت می‌گرفت. غالب‌بودن این رویکرد با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، تغییر کرد اما گرایش به آن به دلیل هویت عربی مردم فلسطین همچنان وجود داشت، اگرچه اولویت آن محل تأمل است. صدام حسین در چنین شرایطی و با گفتمان بعثیسم که پان‌عربیسم یک وجه بارز در آن است (قادری، ۱۳۸۷: ۷۵)، به حمایت از فلسطین پرداخت. منسفیله در قرائت تاریخی خود از صدام این‌گونه می‌نویسد: «بسیاری از روشنفکران عرب که قبلاً دغدغه مسائل حقوق‌بشر و جامعه آزادتر را داشتند، معتقد شدند که حکومت صدام با تمام معایش، به دلیل دشمنی و مبارزه با غرب، امید استقرار نظم تازه‌ای را در خاورمیانه نوید می‌دهد که در آن، مرزهای ساختگی و تحمیل‌شده بر جهان عرب برچیده خواهد شد و ثروت‌های طبیعی که در اصل متعلق به تمام اعراب بوده‌اند، عادلانه‌تر توزیع خواهند شد.» (منسفیله، ۱۳۸۵: ۴۰۲) صدام با چنین انگاره‌هایی در جهان عرب و در میان برخی از توده‌های عرب محبوب شده بود. در چنین شرایطی، نقش‌آفرینی صدام در



چهارچوب گفتمان ناسیونالیسم عربی و تأکید مداوم بر آزادی فلسطین به‌عنوان بخشی از جهان عرب (که پیش‌تر ذکر شد) و حمایت‌های عملی از آن، باعث شد تا این کنش‌های وی در میان مردم عرب فلسطین، جایگاه یابد.

**انزجار از سکوت رهبران عرب:** حمایت‌های متنوع کلامی و غیرکلامی صدام از مردم فلسطین درحالی صورت می‌گرفت که عمده رهبران و مقامات عالی عرب در آن شرایط، چنین حمایت‌هایی را در دستورکار قرار ندادند و علاوه بر این، در تغییر موضعی آشکار و ملموس، در مسیر به رسمیت شناختن تلویحی و آشکار رژیم صهیونیستی گام برمی‌داشتند. البته انفعال سران عرب در مقابل آرمان‌رهایی فلسطین، خود را در ذهن بخشی از مردم فلسطین برجسته ساخته بود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)؛ بنابراین، صدام حسین شخصی شاخص در میان رهبران عرب بود که به حمایت از فلسطین می‌پرداخت و بخشی از مردم فلسطین، با رویکردی قیاسی و تطبیقی، صدام را برتر و همراه‌تر از مقامات عرب می‌دیدند.

**حمایت از مبارزان برجسته:** تاریخ معاصر مرارت‌بار و سراسر رنج مردمان فلسطین به همراه برخی ویژگی‌های قهرمان‌گرایانه در جهان عرب، باعث شده تا حمایت از مبارزان راه آزادی فلسطین اشغالی با شدت‌های مختلف، به یکی از خصوصیت‌های فرهنگی و اجتماعی مردم فلسطین تبدیل شود که برون‌دادی سیاسی دارد. شعر و ادبیات، یکی از جدی‌ترین عرصه‌های ظهور و بروز این ویژگی است تا جایی که به گفته مترجم آثار بسیاری از شاعران مشهور فلسطینی به زبان فارسی، «ستیز و مقاومت»، یکی از سه محور اساسی در شعر فلسطینی است (امامی، ۱۰ خرداد ۱۳۹۸). بر این اساس، صدام حسین به دلیل مواضع کلامی و عملی خود در مواجهه با اسرائیل، در نظر بخشی از مردم فلسطین، نوعی قهرمان تلقی می‌شد. یگانه رهبر عرب که به‌سوی تل‌آویو موشک پرتاب کرد، گزاره‌ای پرتکرار از سوی فلسطینیان است که فارغ از انگیزه‌های او، شرایط را برای قهرمان بودن وی در نظر برخی از مردم فلسطین فراهم می‌ساخت.

**تشکر و احساس دین:** حمایت‌های مادی صدام از خانواده‌های شهدا، مجروحان، آوارگان و کسانی که خانه‌هایشان توسط رژیم صهیونیستی تخریب شده بود، در حالی صورت می‌گرفت که حمایت‌های قابل‌توجهی از سایر سران عرب در این چهارچوب انجام نمی‌شد. بر اساس گزارش الجزیره، همسر یک شهید فلسطینی در این خصوص گفته است صدام حسین، تنها رهبر عرب بود که به حمایت از خانواده‌های شهدا می‌پرداخت و حمایت‌های مستقیم و سریع مالی صدام از فلسطینی‌ها،

قبل و بعد از او رخ نداده است (الجزیره، ۵ ژانویه ۲۰۰۷). همان‌گونه که آمد، صدام در پذیرش آوارگان فلسطینی فاقد مدارک هویتی نیز رویکردی خاص و استثنایی داشت و همین امر باعث می‌شد تا در محیط خارجی فلسطین، نوعی پناه برای فلسطینی‌هایی تلقی شود که به دلیل سیاست‌های رژیم صهیونیستی و برخی دولت‌های عربی همچون اردن، فاقد هرگونه مدرک هویتی بودند؛ بنابراین، این ویژگی‌های حامیانه استثنایی صدام در مقایسه با سایر همتایان عرب خود، همراه با ویژگی‌های دیگر وی همچون عرب بودن و اتخاذ مواضع کلامی قاطع در حمایت از فلسطین، باعث تولید نوعی قدرت نرم در میان بخشی از فلسطینیان می‌شد و عملاً قلب و ذهن آن‌ها را همسو با خود می‌ساخت تا جایی که آن‌ها احساس دینی مدام به وی داشتند.

**رضایت از فلسطین‌گرایی در تحلیل:** همان‌گونه که آمد، صدام در مواضع خود درخصوص مسائل منطقه و جهان عرب، فلسطین را یک مسئله اساسی و محوری بازنمایی و رفتارها و سیاست‌های خارجی خود را در امتداد قضیه فلسطین روایت می‌کرد. طبیعی است که چنین رویکردی - فارغ از انگیزه‌های اصلی - می‌تواند با احتساب مواردی که پیش‌تر آمد، زمینه را برای همدلی و همراهی بخشی از مردم فلسطین با صدام فراهم سازد. وقتی کشوری اشغال می‌شود و مردم آن دچار خسارت‌های متنوع، متکثر و پررنج می‌شوند، طبیعی است که این اشغال را اساسی‌ترین مسئله در زندگی خود تصور کنند چرا که بر تمامی مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها اثرگذار بوده است. محوریت بخشی به این اشغال در تحلیل سایر مسائل از سوی یک دولت خارجی، می‌تواند منجر به همراهی مردم کشور اشغال‌شده با شخص و دولت خارجی شود، به‌خصوص اگر متغیرهای دیگری نیز این همسویی را تحکیم بخشد؛ بنابراین تأکید مکرر صدام در عمده نطق‌های خود در حوزه سیاست خارجی بر موضوع فلسطین به همراه برخی اقدامات عملی در این خصوص، زمینه رضایت بخشی از مردم فلسطین را فراهم ساخته بود. البته تأکید می‌شود که این تأکید را همراه با سایر مؤلفه‌ها باید به تحلیل نشست.

مواردی که آمد، در پیوند با یکدیگر، زمینه تولید حمایت از صدام و همدلی با او را در میان بخشی از مردم فلسطین ایجاد کرده است. موارد دیگری همچون هویت مذهبی نیز قابل تشریح است اگرچه این متغیر عمدتاً ذیل هویت قومی و عربی، قرار می‌گیرد. در واقع در این بخش، نگارنده کوشید با نزدیک‌شدن به جایگاه یک شخص فلسطینی آسیب‌دیده از اشغال فلسطین و با احتساب مجموعه رنج‌ها و مرارت‌های عمیقی که بر وی وارد شده است، دلایل همدلی و همسویی وی با

صدام حسین را درک کند. این تفهم تبیینی، در چهارچوب سازوکارهای روان‌شناختی تولید قدرت نرم که از سوی ووینگ مطرح شده نیز قابل تشریح است. در واقع کنش‌های صدام در چهارچوب این سازوکارها، زمینه تولید حمایت و جذابیت را برای وی در میان بخشی از مردم فلسطین فراهم ساخت. نگرستن به این سازوکارها، می‌تواند مسیر تفهم را در چهارچوبی دیگر، تسهیل کند:

**خیرخواهی:** این وجه از قدرت که معطوف به رابطه عامل قدرت با مشتری آن است، در نسبت صدام - مردم فلسطین اینگونه قابل تشریح است: مردم فلسطین، وقتی حمایت‌های صدام حسین از خانواده‌های شهدا، مجروحان، آوارگان و صاحبان منازل آسیب‌دیده را می‌دیدند، به خیرخواهی عملی وی نسبت به خود و احترام او به نیازهای اولیه زندگی یک انسان فلسطینی پی برده و با تداوم این حمایت‌ها، سپاسگزار او شدند.

**زیبایی:** این وجه از قدرت که معطوف به رابطه عامل قدرت با ارزش‌ها و آرمان‌ها است، در چهارچوب موضوع مورد بحث، اینگونه قابل تشریح است: صدام حسین نسبت به آرمان رهایی سرزمین فلسطین به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از جهان عرب، اهتمامی ویژه داشت و در این مسیر، درحالی‌که بسیاری از سران عرب سکوت پیشه کرده بودند، با محوریت بخشی به فلسطین در مواضع اعلانی خود و همچنین پرتاب موشک به سوی تل‌آویو که تا آن زمان و تا سال‌ها بعد از آن، یگانه محسوب می‌شد، توانست وفاداری و سرسپردگی بی‌چشم‌داشت خود را به آرمان آزادی فلسطین جهان عرب، در عمل و نظر اثبات کند. این اثبات، برای یک فلسطینی عرب دوست‌دار مبارزان راه آزادی، جذاب بود.

**شکوه:** این وجه از قدرت معطوف به رابطه عامل قدرت با عملکردش است. همان‌گونه که پیش‌تر آمد، مبنای روان‌شناختی قدرت‌آفرینی شکوه، گرایش انسان‌ها به یادگیری از موفقیت دیگران است و این گرایش، به‌نوبه خود با برانگیختن تحسین، قدرت تولید می‌کند. شکوه، در نسبت میان (بخشی از) فلسطینیان و صدام، با تأکید بر مواردی چون یگانه پرتاب‌کننده موشک به سوی تل‌آویو، مقابله‌کننده با طرح‌های امپریالیسم در منطقه و حامی آوارگان و آسیب‌دیدگان فلسطینی، قابل‌معنا است و تحسین طرف فلسطینی را در پی داشته است، اما جستجوهای نگارنده برای یافتن نشانه‌ای در میان کنش‌های فلسطینی که بر وجه یادگیری از صدام در این حوزه‌ها دلالت داشته باشد، نتیجه‌ای دربر نداشت، اگرچه برجسته‌سازی صدام در میانه سکوت دیگر سران عرب، همواره مورد تأکید بوده است.

### ۳- تبیین علی کنش فلسطینی همدل با صدام

تفهم یا فهم همدلانه به معنای نوعی احساس یگانگی عاطفی با کنشگری است که درصدد فهم آن هستیم (کرایب، ۱۳۸۲: ۱۰۱). این امر اکنون با احتساب دشواری‌های یگانگی عاطفی نگارنده فارس شیعه ایرانی با عرب سنی فلسطینی، به صورت نسبی، انجام شد؛ ابتدا کنش فلسطینی همدل با صدام و سپس عوامل درونی این همدلی که از جنبش هویت عربی، انزجار از سران عرب، تحسین مبارزان، سپاس از کمک‌ها و رضایت از محوریت فلسطین در مواضع صدام بود، تشریح شد. گام بعد، تبیین است که باید علل و عوامل رفتار موردنظر در بیرون نیز مورد بررسی قرار گیرد. براساس آنچه آمد، وبر فهم و تبیین تفسیری را تنها به شرطی علمی می‌داند که در قالب یک تبیین علی درآید؛ بنابراین تلاش می‌شود این تأکید وبر درخصوص همدلی فلسطینیان با صدام، تشریح گردد.

فارغ از آنچه در چهارچوب تفهم و یگانگی عاطفی ذکر شد، مهم‌ترین دلیل بیرونی که منجر به همدلی بخشی از فلسطینیان از جمله نخبگانی چون یاسر عرفات با صدام حسین شد، تغییر در نظم منطقه‌ای غرب آسیا بود. درواقع با خارج شدن مصر از صف متخاصمان رژیم صهیونیستی با قرارداد کمپ‌دیوید در سال ۱۹۷۹، عملاً مهم‌ترین حامی خارجی فلسطین در چهارچوب ناسیونالیسم عربی، حذف شد. سایر دولت‌های عربی اگرچه با بغض‌هایی منسجم نسبت به این قرارداد، سعی کردند مصر و انور سادات را منزوی سازند (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۳۴۶)، اما به‌هیچ‌وجه، بدیلی برای جمال عبدالناصر و مصر حامی فلسطین ارائه نکردند. انقلاب اسلامی در ایران نیز که مقارن با خروج مصر از صف مبارزان با اسرائیل بود، اگرچه اثراتی انکارناپذیر در فلسطین و خط مبارزه با اسرائیل برجای گذاشت، اما به دلیل تأکید بر گفتمان اسلامی و نداشتن جایگاه در گفتمان ناسیونالیسم عربی، اساساً در فضایی متفاوت تحلیل می‌شد و با گفتمان رایج و غالب، متفاوت بود (Korany, 2011: 16). در چنین شرایطی، صدام با تکیه بر عرب‌گرایی و تعریف قضیه فلسطین ذیل ناسیونالیسم عربی و درحالی‌که عمده سران عرب در انفعال نسبت به فلسطین به سر می‌بردند، نه‌تنها بسیاری از سیاست‌ها و اقدامات خارجی خود را در مسیر کلی حل قضیه فلسطین توجیه می‌کرد که حتی سوریه و رئیس‌جمهورش حافظ اسد را نیز به دلیل همسویی با ایران عجم، نوعی رقیب و دگر هویتی می‌دانست که در چهارچوبی متفاوت از ناسیونالیسم عربی، کنشگری می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت اصلی‌ترین دلیل بیرونی همدلی بخشی از فلسطینیان با صدام، ریشه در نظم منطقه و کنشگری جلوداران صدام در حمایت از فلسطین، در این نظم و ذیل هویت و ناسیونالیسم

عربی قلمداد می‌شود. در چنین فضایی، یاسر عرفات در محیط عربی، به لحاظ گفتمانی در سطح منطقه، بازیگری حامی‌تر (به لحاظ عملی) از صدام به خود نیافت و البته در سطح داخلی فلسطین نیز، رقبای قدرتمند اسلام‌گرا همچون حماس و جهاد اسلامی با گفتمانی متفاوت و همسو با جمهوری اسلامی ایران، در حال مبارزه با اسرائیل بودند و شرایط برای عرفات سخت‌تر می‌شد. این دلیل بیرونی همراه با آنچه در چهارچوب تفهم آمد، زمینه را برای همدلی بخشی از فلسطینیان با صدام فراهم می‌ساخت.

#### ۴- تبیین انتقادی کنش فلسطینی همدل با صدام

آیا کنش همدل با صدام، در میان فلسطینیان عمومیت دارد و آیا فراتر از تفهم و تبیین علی صورت گرفته، می‌توان در تبیینی متفاوت، به آن نقد وارد کرد؟ در واقع در اینجا، نگارنده می‌کوشد پس از یگانگی عاطفی و تفهم نسبی صورت گرفته، از این موقعیت خارج شود و با داده‌های مستندی که از تحولات منطقه در دسترس است، نقدهایی به این کنش فلسطینی وارد سازد.

موضع همدلانه نسبت به صدام در میان فلسطینیان، علاوه بر تفاوت در شدت، عمومیت نیز ندارد. به بیان دیگر، این گونه نیست که تمامی فلسطینی‌ها سهمی از همدلی با صدام را در کنش‌های رفتاری خود داشته باشند. به عنوان مثال جریان‌های اسلام‌گرای فلسطینی، اگرچه به برخی حمایت‌های صدام از مردم فلسطین و آوارگان اذعان دارند، اما نسبت همدلانه و حامیانه میان آن‌ها و وی برقرار نیست. همان‌طور که در خاطرات ابوشریف آمد، وی به صراحت به موضع منفی خود نسبت به خوی تکبرآمیز و استبدادی صدام اشاره می‌کند و از پرهیز گروه جهاد اسلامی برای تأسیس دفتر در بغداد سخن می‌گوید. البته از گفته‌های وی، این نکته نیز قابل تأیید است که حماس در بغداد دفتر داشته است. این حضور، نمی‌تواند دلیلی تام برای همسویی و همدلی حماس با صدام باشد، چرا که بعدها و پس از اعدام وی، حماس در موضعی رسمی، صرفاً به اجرای حکم در روز عید قربان انتقاد و البته تأکید کرد که موضعش درباره صدام همواره مشخص و مخالف حمله وی به کویت بوده چراکه امت عربی را دچار انشقاق کرده است. این در حالی بود که عرفات، صراحتاً از حمله صدام به کویت حمایت کرد (Isseroff, 2009).

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، این کاملاً قطعی است که صدام حسین، فارغ از انگیزه‌هایش، در حمایت مادی و کلامی از قضیه فلسطین، اقداماتی را انجام داده است و از این منظر، همدلی

بخشی از مردم فلسطین و حتی نخبگان آن با صدام، براساس عوامل درونی ذکرشده در مقاله، قابل درک اما نقدپذیر است. واقعیت این است که فراتر از فضای ادراکی فلسطینی، صدام هم‌زمان با این حمایت‌ها، در مسیری گام برداشته که منجر به تضعیف قضیه فلسطین و افزایش رنج‌های بخشی از آوارگان فلسطینی شده است. این موارد در چهارچوب حمله عراق بعثی به کویت در سال ۱۹۹۰ قابل تشریح است.

همان‌گونه که آمد، یاسر عرفات به‌عنوان یک نخبه و رهبر مبارز، در سال ۱۹۹۰ - قبل از پیمان اسلو و شکل‌گیری تشکیلات خودگردان - از حمله صدام به کویت حمایت کرد. این حمایت در بخشی از فلسطینیان ساکن در این سرزمین و بخشی از آوارگان فلسطینی ساکن در کویت نیز دیده می‌شود، کما اینکه بر اساس برخی گزارش‌های تاریخی، ادعاهای صدام در قالب پان‌عربیسیم در حمله به کویت، با استقبال جدی مردمان طبقات فرودست در جهان عرب همراه بود (Lesch, 1991). در همین‌راستا، ده‌ها هزار فلسطینی در کویت مستقر بودند و به دلیل سیاست‌های حکومت آل صباح، وضعیت معیشتی و سیاسی بهتری از فلسطینیان ساکن در سایر کشورها داشتند. حتی جناح‌های مختلف سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز در کویت، دفتر داشتند و این نشان از آغوش باز حاکمان کویت نسبت به آوارگان و مبارزان فلسطینی داشت؛ اما حکومت کویت بعدها به دلیل سیاست‌های جمعیتی خود و واژه از آینده فلسطینیان ساکن در این کشور، برخی سیاست‌های محدودساز را نسبت به ورود فلسطینیان جدید به کویت وضع کرد. فلسطینیان مهاجر که از یک‌سو حمایت‌های صدام از قضیه فلسطین و مردم آن را می‌دیدند و از سوی دیگر برخی سیاست‌های غیرهمراهانه حکومت کویت را می‌نگریستند، وقتی موضع مثبت شخصیت‌هایی چون عرفات و جورج حبش از رهبران ملی‌گرای فلسطینی را مشاهده کردند، بی‌توجه به وضعیت تقریباً بی‌بدیل خود نسبت به سایر آوارگان فلسطینی در دیگر کشورهای عربی، در مسیر حمایت از صدام و همکاری با ارتش بعثی آن قرار گرفتند. این همکاری باعث شد تا پس از اخراج ارتش بعثی عراق از کویت، خسارت‌های متنوع و متکثری بر آن‌ها وارد شود (علی، ۱۴ ژانویه ۲۰۲۲) از جمله اینکه به قرارداد هزاران کارگر فلسطینی در کویت پایان داده شد (سمور، ۴ دسامبر ۲۰۲۰). همه این‌ها در حالی بود که حمله صدام به کویت، کمترین نسبتی با قضیه فلسطین نداشت؛ او نتوانست رضایت کویت را برای بخشیدن بدهی سنگینش به این کشور بگیرد و این نارضایتی به همراه برخی اختلافات ارضی و تنگناهای ژئوپلیتیکی در خصوص دسترسی بیشتر به دریا و موارد دیگری از جمله ناکامی در دستیابی به اهداف تهاجم به ایران،

باعث شدند تا صدام فرمان حمله به کویت را صادر کند. این موارد را سرلشکر و فیک السامرای، مسئول اطلاعات ارتش بعثی عراق، در کتاب «ویرانی دروازه شرقی» ذکر کرده است (السامرای، ۱۳۷۷). این خط تحلیلی درخصوص دلایل حمله صدام به کویت، در پژوهش‌های غربی نیز پررنگ است (Karsh & Rautsi, 1991)؛ بنابراین نزاع، عملاً میان دو کشور عربی بود که هر دو نیز در سطوحی متفاوت، در مسیر حمایت از فلسطین گام برمی‌داشتند اما برخی نخبگان و توده‌های فلسطینی، تمام‌قد از صدام حمایت کردند درحالی‌که این جنگ، نسبتی وثیق با قضیه فلسطین نداشت و عملاً حجم قابل‌توجهی از خسارت را برای آوارگان فلسطینی به همراه داشت.

از سوی دیگر، اگرچه حمله موشکی به تل‌آویو از سوی صدام، یک اقدام جذاب محسوب می‌شد، اما شناخت انگیزه‌های صدام و کنش‌های دیگر او در یک چهارچوب عینی و معنادار، نشان می‌دهد فلسطینی‌های حامی وی، عملاً تأثیرات این عملیات موشکی را راهبردی تلقی می‌کردند که با واقعیت‌ها در تعارض بود. در مقام تفهم، موضع این فلسطینی‌ها تا حدی قابل درک است، به‌خصوص در شرایطی که گزینه نظامی از سوی دولت‌های عربی مسکوت گذاشته شده بود، اما واقعیت این است که صدام نه برای حل و فصل قضیه فلسطین، بلکه برای وارد ساختن اسرائیل به جنگ خلیج فارس و کسب مشروعیت، دست به چنین عملیاتی زد و انتظار داشت با پاسخ این رژیم، هم زمینه برای تشدید تنش و استفاده از سلاح‌های شیمیایی برای وی آماده شود و هم دولت‌ها و ملت‌های عرب، در حمایت از وی منسجم شوند (Brands, 2011: 514-515). البته رژیم صهیونیستی برای ممانعت از بسیج جهان عرب و اسلام در حمایت از صدام، واکنشی نظامی به این حمله نشان نداد و تنش ایجادشده را مدیریت کرد. این در حالی است که بر اساس آنچه در بخش‌های پیشین آمد، بخشی از توده‌های فلسطینی، از تهدید و حمله صدام به سرزمین‌های اشغالی، نتیجه‌ای راهبردی و تغییردهنده موازنه را انتظار داشتند و او را یگانه پرتاب‌کننده موشک به تل‌آویو تا آن سال‌ها تلقی می‌کردند و همین، زمینه محبوبیت صدام را برایشان رقم زده بود.

این رویکرد انتقادی را می‌توان در حوزه‌های دیگری از جمله هشت سال جنگ تحمیلی عراق بعثی به ایران و پیامدهای آن بر نظم منطقه‌ای و قضیه فلسطین نیز ادامه دارد و در این چهارچوب بر این نکته تمرکز کرد که صدام حتی حمله به ایران تماماً ضدیت با رژیم صهیونیستی را نیز تلویحاً در قالب حمایت از فلسطین معرفی می‌کرد (مجله الدراسات الفلستینیة، ۱۹۹۱). تشریح این نکته و موارد دیگر، البته فراتر از حجم این مقاله است.

## نتیجه گیری

حمایت‌های صدام حسین از مردم فلسطین، امری قطعی است که با سندهای بسیار می‌توان آن را اثبات کرد. مخالفان عراقی و فلسطینی صدام نیز این واقعیت را انکار نمی‌کنند؛ اما آنچه محل بحث است، ادراک فلسطینی از گستره و آثار این حمایت‌ها و همچنین انگیزه‌های صدام است. فلسطینی همدل و حامی صدام، این حمایت‌ها را در چهار دسته قرار می‌دهد: کمک مالی به خانواده‌های شهدا، مجروحان و آسیب‌دیدگان، پذیرش بی‌بدیل آوارگان فلسطینی، مقابله نظامی با اسرائیل و کنش‌های کلامی محوریت‌بخش به فلسطین در تحلیل امور. در واقع برخی عوامل درونی در فضای ذهنی و روانی بخشی از فلسطینیان باعث شده تا به حامی صدام تبدیل شوند. این عوامل عبارت‌اند از برجستگی هویت عربی، احساس تشکر و دین، انزجار از سکوت سایر سران عرب، حمایت از مبارزان راه آزادی و رضایت از محوریت فلسطین در تحلیل. البته یک عامل بیرونی معطوف به نظم منطقه‌ای، یعنی نبود حامی برجسته‌ای در فضای پان‌عربیستی همچون جمال عبدالناصر و کنشگری صدام در این فضا، باعث شده بود تا حمایت از وی معنادارتر شود. درک این حمایت و همدلی، در مقام شناخت پدیده امری مفید و ضروری است اما این فایده و ضرورت، به معنای پذیرش آن نیست؛ در واقع با عبور از تفهم، می‌توان نقدهایی جدی بر این رویکرد همدلانه وارد ساخت. بخشی از این نقدها در چهارچوب هشت سال جنگ تحمیلی عراق بعثی بر ایران قابل طرح است اما در این مقاله، تلاش شد تا به دلیل ماهیت عربی عراق بعثی، کویت و فلسطین، بر حمله صدام به کویت در سال ۱۹۹۰ تمرکز شود و از این منظر، حمایت بخشی از فلسطینی‌ها از صدام، نقد شد، چه اینکه صدام از برجسته‌سازی قضیه فلسطین، مقاصد دیگری در ذهن داشت.

به‌کارگیری رویکرد تفهمی در خصوص پدیده‌های خارجی و حتی داخلی، امکان شناختی دقیق‌تر را به ناظر یا کسی که بناست موضع بگیرد، خواهد داد و وی می‌تواند بر پایه چنین شناختی و سپس با احتساب انگاره‌های خود، به طراحی موضع بپردازد؛ بنابراین، خطاهای شناختی، با رویکرد تفهمی کاهش خواهد یافت و البته اتخاذ موضع نیز صرفاً به یافته‌های تفهمی محدود نخواهد شد، چراکه ناظر یا موضع‌گیرنده با قرارگرفتن در موقعیت خود که بیرون از فضای مکانی و زمانی کنشگر است، متناسب با انگاره‌های خود و با توجه به یافته‌های تفهمی، موضع خواهد گرفت. بر این اساس، مقاله حاضر، صرفاً یک نمونه برای به‌کارگیری تفهم در حوزه سیاست خارجی است و این رویکرد، قابلیت کاربست در نمونه‌های بسیاری را دارا است.



## منابع

### الف - منابع فارسی

- ارشاد، فرهنگ (۱۳۹۸)، «نگاهی نقادانه بر جامعه‌شناسی ماکس وبر و آموزه‌های آن برای پژوهش در جامعه‌شناسی تاریخی ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیستم، شماره ۲، ص ۴-۲۵.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسینی، سیدحسین (۱۳۹۰)، ارتباط اقناعی: از آموزه‌های عملی تا یافته‌های علمی، تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- السامرای، وفیق (۱۳۷۷)، ویرانی دروازه شرفی، ترجمه عدنان قارونی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).
- فقیه، سیدفاطمه (۱۳۸۸)، «روش‌شناسی ماکس وبر»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال اول، شماره چهارم.
- قادری، حاتم (۱۳۸۶)، پراکسیس: اندیشه سیاسی و فعل سیاسی در خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- کرایب، یان (۱۳۸۲)، نظریه اجتماعی کلاسیک (مقدمه‌ای بر اندیشه ماکس وبر، دورکیم و زیمل)، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: آگه.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۱)، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه محمد عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۴۰۰)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- منسفیلد، پیتر (۱۳۸۵)، تاریخ خاورمیانه، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نای، جوزف (۱۳۸۹)، قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- وبر، ماکس (۱۳۶۷)، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: انتشارات مولی.
- وصالی، سعید (۱۳۸۹)، «جامعه‌شناسی و روش تفسیری»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲، ص ۱۱۳-۱۲۸.
- هیوز، استوارت (۱۳۶۹)، آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، تهران: اندیشه‌های عصر نو.
- ابوشریف (۱۳۹۸)، مصاحبه با محسن فیضی، صدام و فلسطینیان، منتشر نشده.

#### ب- منابع لاتین

- Abel, Theodore, "The Vrestehende Sociology of Max Weber ", Max Weber's Critical Responses, London, Routledge, 1999.
- Brands, H. (2011), "Saddam and Israel: What Do the New Iraqi Records Reveal?", *Diplomacy & Statecraft*, 22(3), 500-520.
- Greth, H & Mills, C. Wright Editors (1946), *From Max Weber: Essays in sociology*, Oxford University Press.
- Huff, Toby E. (1948), *Max Weber and the Methodology of the social sciences*, USA: transaction books.
- Hughes, John, *The Philosophy of Social Research*, Hon Kong: Longman Group Unlimited.1990.

- Karsh, Efraim & Rautsi, Inari (1991), "Why Saddam Hussein Invaded Kuwait?", *Survival: Global Politics and Strategy*, 33:1, 18-30
- Korany, Bahgat (2011), *Looking at the Middle East Differently: An Alternative Conceptual Lens*, in: *The Changing Middle East: A New Look at Regional Dynamics*, Korany, Bahgat (ed.), The American University in Cairo Press.
- Lesch, Ann Mosely (1991), "Contrasting Reactions to the Persian Gulf Crisis: Egypt, Syria, Jordan and the Palestinians", *Middle East Journal AS*, NO. 1, Pp. 30-50.
- Vuving, Alexander L. (2009), "How Soft Power Works", Presented at the Panel "Soft Power and Smart Power", American Political Science Association Annual Meeting, Toronto.
- Weber, Max (1913). *Ueber einige Kategorien der verstehenden Soziologie. Rivista di Filosofia* 4:253.
- Weber, Max (1949), *Methodology of Social Sciences*, Translated by Edward A. Shils and Henry A. Finch, Free Press.
- Weber, Max (1973), *Soziologische Grundbegriffe*, in: *Gesammelte Aufsätze zur Wissenschaftslehre*, Hrsg. v. Johannes Winckelmann, Tübingen.
- Weber, Max (1977), *objectivity in Social science and Social Policy*, Noter Dame: university of Noter Dame Press.
- Weber, Max (1978), *Economy and Society: an Outline of Interpretive Sociology*, Translated by Ephraim Fischhoff et al, Berkeley, Los Angeles & London: Unversity of California Press, Vol. 1.
- Weber, Max (1994), "Objectivity in Social Science" in: *Sociological Writings*, London: Bloomsbury Publishing PLC.
- Whimster, S. (2003), "Max Weber: Work and Interpretation" in: G. Ritzer and B. Smart, eds. (2003), *Handbook of Social Theory*, Sage Publication.

## پ- منابع دیجیتالی

- امامی، غلامرضا (۱۰ خرداد ۱۳۹۸)، «مردمی بودن و پرهیز از شعار، دلیل جهانی شدن شعر شاعران فلسطینی است»، مصاحبه با ایرنا، قابل بازیابی در: <https://www.irna.ir/news/83334610>
- حداد، ألفت (۳۱ اکتبر ۲۰۱۰)، «توزيع المساعدات المالية المقدمة من الرئيس العراقى على أهالى الشهداء الفلسطينيين»، عرب ۴۸:
- فلسطینیات/أخبار/۲۰۱۰/۱۰/۳۱/توزيع-المساعدات-المالية-المقدمة-من-الرئيس-العراقى-على-أهالى-الشهداء-الفلسطينيين/# <https://www.arab48.com/>
- حسین، وحید (۳ ژانویه ۲۰۰۷)، «الفلسطينيون والديكتاتور النافق»، إیلاف: <http://elaph.com/Web/AsdaElaph/2007/1/201357.html>
- ریان، براء نزار (۲۳ جولای ۲۰۱۵)، «الفلسطينيون وصدّام... العالقة للغزاة!»، نون بوست: <https://www.noonpost.com/content/7611>
- الجزیره (۵ ژانویه ۲۰۰۷)، «فلسطينيون يستدّكرون مواقف صدام من قضيتهم»: فلسطينيون-يستدّكرون-مواقف-صدام-من <https://www.aljazeera.net/news/reportsandinterviews/2007/1/5/>
- السفير (۱۸ ژانویه ۱۹۹۱)، «رسالة الرئيس صدام حسين إلى الشعب العراقى بشأن اندلاع الحرب فى الخليج»: <https://www.palestine-studies.org/ar/node/35860>
- سمور، سرى (۱۰ آوریل ۲۰۲۰)، «كيف جمع الفلسطينى بين محبة صباح وصدّام؟!»، الجزیره: كيف-جمع-الفلسطينى-بين-محبة-صباح-وصدّام-؟! <https://www.aljazeera.net/blogs/2020/10/4/>
- على، مصطفى (۱۴ ژانویه ۲۰۲۲)، «فلسطينيو الكويت فى حرب الخليج الثانية... بين مطرقة صدام وسندان اليمين الكويتى»، مواطن: <https://muwatin.net/27862>

- العمرى، وليد (۱۹۹۰)، «فلسطينيو ۱۹۴۸ وآزمه الخليج»، مجلة الدراسات الفلسطينية، المجلد ۱، العدد ۴: فلسطينيو\_ <https://www.palestine-studies.org/sites/default/files/mdf-articles/1948.pdf>
- اللجنة التنفيذية لمنظمة التحرير الفلسطينية (۲۸ ژانويه ۱۹۹۱)، «بيان للجنة التنفيذية لمنظمة التحرير الفلسطينية يدعو إلى وقف العدوان على العراق»، مجلة الدراسات الفلسطينية، العدد ۶، ربيع ۱۹۹۱: <https://www.palestine-studies.org/ar/node/35890>
- المختار، عثمان (۷ آگوست ۲۰۱۵)، «الفلسطينيون في العراق: رابع تهجير للمهجر»، العربي الجديد: <https://www.alaraby.co.uk/تهجير-للمهجر/>
- مجلة الدراسات الفلسطينية (۱۹۹۱)، «وثائق عربية كلمه الرئيس صدام حسين في وفد اتحاد نقابات العمال العرب»، العدد ۵: <https://www.palestine-studies.org/ar/node/35849>
- مجلة الدراسات الفلسطينية (خريف ۲۰۰۰)، «كلمه للرئيس صدام حسين صدام حسين في مؤتمر القمة العربي، القاهرة ۲۱/۱۰/۲۰۰۰»، المجلد ۱۱، العدد ۴۴: <https://www.palestine-studies.org/sites/default/files/mdf-articles/5951.pdf>
- النهار (۲۷ دسامبر ۱۹۹۰)، «أدلى الرئيس صدام حسين بهذا الحديث إلى قناة تلفزيونية إسبانية خاصة»، مجلة الدراسات الفلسطينية: <https://www.palestine-studies.org/ar/node/35855>
- Rferl (21 March 2001), Iraq Report, Available at: <https://www.rferl.org/a/1343204.html>
- Isseroff, Ami (11 May 2009), "A history of the Hamas movement", Middle East web: <http://www.midestweb.org/>